



مادران میدان جمهوری

روایتی از تلاش‌های جمعی و میدانی مادران سبزواری در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی

مریم برزویی

نویسنده

چراغ اول!

۱۵-۱۰ روز مانده بود به انتخابات که دست به زانو گرفتیم و یک یا علی گفتیم و از جایمان بلند شدیم. باری روی دوش مان احساس می‌کردیم و باید با هم به مقصد می‌رساندیم. خانم عباسی می‌گفت: «امسال شرایط انتخاب با سال‌های قبل فرق می‌کند. پس شیوه دعوت ما هم باید فرق کند. این دفعه باید یک جور دیگه بریم برای دعوت مردم.» می‌دانستیم باید مدل ورودمان فرق کند اما اولش خیلی نمی‌دانستیم باید چه کار کنیم.

خانم معراجی می‌گفت: «بهتره دست دست نکنیم و یک کانال راه بیندازیم برای شروع و از شیوه دعوت مردم به انتخابات حرف بزنیم. تا خدا بقیه راه رو نشونمون بده.» حق با خانم معراجی بود. کانال مادران میدان که متولد شد و کار پا گرفت، کم‌کم مسیر برایمان روشن شد.

هر روز تلاش می‌کردیم با مطالعه منابع مختلف، از جمله کتاب و سایت و مراجعه به سخنرانی‌های استادان، مطالبی را گردآوری و با هشتگ‌های مرتبط داخل کانال بارگذاری کنیم. هشتگ‌هایی مثل: من رأی می‌دهم، شبهه، دستاورد، چرا رأی بدهیم، انتخاب درست و... هر کدام از این مطالب هم در قالب‌های متنوعی مثل عکس نوشته، پادکست، روایت، فایل کوتاه متنی و... در اختیار مخاطبان قرار می‌گرفت.

یک شب یکی از خانم‌ها برای نماز توی یک روستا توقف کرده بود و این

”

می‌گفت: «بچه‌ها من امشب برای اولین بار چشم تو چشم با مردم در مورد اهمیت انتخابات حرف زدیم. حرف هامو شنیدین. شک و شبهه‌های دلشونو ریختن بیرون و دل‌مون روشن شد به ادامه این کار»

توقف شده بود بهانه گفت وگوش با مردم سر انتخابات. وقتی از تجربه ارتباط و گفت‌وگوش با مردم حرف می‌زد و می‌گفت: «بچه‌ها من امشب برای اولین بار چشم تو چشم با مردم در مورد اهمیت انتخابات حرف زدیم. حرف هامو شنیدین. شک و شبهه‌های دلشونو ریختن بیرون و دل‌مون روشن شد به ادامه این کار.» راستش کار او دل ما را هم روشن کرده بود و کم‌کم داشت مسیر تازه‌ای برای دعوت مردم توی ذهن مان جان می‌گرفت.

فردای آن روز دست به کار شدیم و یک گروه دست و پا کردیم. اسمش هم شد گروه هماهنگی انتخابات. روزهای اول از اهمیت حضور در انتخابات و دعوت مردم به شرکت در انتخابات می‌گفتیم. کم‌کم بچه‌ها